

# برتراند راسل

# در ستایش بطالت

مترجم  
محمد رضا خانی



انتشارات نیلوفر

## یادداشت مترجم

برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) - که نیاز به معرفی ندارد! - مقاله‌ی «در ستایش بطالت» را در سال ۱۹۳۲ نوشت و منتشر کرد.<sup>۲</sup> این مقاله همراه با مقالات دیگری از وی - در حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و اقتصاد - در سال ۱۹۳۵ نیز در کتابی با همین عنوان منتشر شد.<sup>۳</sup> مآخذ ترجمه‌ی حاضر، بازچاپ این کتاب در مجموعه‌ی کلاسیک‌های راتلج در سال ۲۰۰۴ است؛ همراه با دیباچه‌ای از آنتونی گوتلیب، و پیش‌درآمدی از هاوارد وودهاوس.<sup>۴</sup>

آثار متعددی از راسل به فارسی ترجمه شده است؛ از جمله اتوبیوگرافی مفصل وی: برتراند راسل، زندگینامه برتراند راسل به قلم خودش، احمد بیرشک، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

2. *Harper's Magazine* 165 (Oct. 1932): 552-9.

3. Bertrand Russell, *In Praise of Idleness and Other Essays*, George Allen & Unwin, 1935.

4. "In Praise of Idleness", In: Bertrand Russell, *In Praise of Idleness: And Other Essays*, Routledge, 2nd Ed., 2004, pp. 1-15 [With a new preface by Anthony Gottlieb; With an introduction by Howard Woodhouse].

راسل بر این عقیده است که اگر هر فرد فقط چهار ساعت در روز کار کند، هم بیکاری کاهش می‌یابد و هم بر حظ و شادی مردم - به سبب افزایش فراغت<sup>۱</sup> - افزوده می‌شود. آنتونی گوتلیب در پایان دیباچه‌ی مذکور می‌نویسد: «... تحقیقات قویاً نشان می‌دهند که در یک جامعه‌ی مفروض در یک زمان مفروض، ثروتمندان شادترند. پاسخ به این پارادوکس ظاهری در این نکته نهفته است که مردم، در کل - می‌خواهند ثروتمندتر از هم‌ردیفانشان باشند. این ثروت نسبی است - و نه ثروت مطلق - که در شادی دخیل است. پس اگر یک فرد کم‌تر کار کند و کم‌تر از دیگران درآمد کسب کند، احتمالاً کم‌تر خرسند و قانع می‌شود. ولی اگر همه‌ی افراد کم‌تر کار کنند و درآمدها هماهنگ شوند، نتیجه می‌تواند کاملاً متفاوت از آب درآید. و این فراغت بیش‌تر برای هر فرد دقیقاً همان چیزی است که راسل از آن دفاع می‌کند. در این مورد، و بسیاری موارد دیگر، بر ماست که یکبار دیگر به حرف‌های او گوش بسپاریم.»

محمد رضا خلی

پاییز ۱۳۹۳

## در ستایش بطالت

هر چه مدت بسیاری از هم‌سن‌وسالانم با این مثل بزرگ شدم که: بطالت همیشه برای دست‌های عاطل و باطل کار ناجوری جور می‌کند و چون بچه‌ای خوب و سر به راه بودم، هر چه می‌گفتند باور می‌کردم و وجدانی کسب کردم که تا همین حالا هم مرا سخت به کوشش واداشته است. وجدان من ناظر بر اعمالم بوده، ولی عقیده منقلب شده است. فکر می‌کنم که مردم دنیا زیادی کار می‌کنند، این فکر که کار فضیلت است، خسرانی عظیم به بار می‌آورد؛ و آنچه بدتر گوش ممالک مدرن صنعتی خواند، چیزی است یکسره عقیده از آنچه تا به حال خوانده‌اند. حکایت آن مسافر ناپل را همه می‌شناسند که دوازده گدا را دید که در آفتاب لم داده بودند (قضیه بی‌شماره روزگار پیش از موسولینی است) و لیره‌ای به تنبل‌ترینشان نماند. روزگاری یازده نفرشان از جا پریدند تا پول را بگیرند و این شد

۱. واژه‌ی school (درس و مدرسه) در زبان انگلیسی در اصل از واژه‌ی یونانی σχολή (scholē) گرفته شده است به معنای «فراغت» (leisure).